

دغدغه فرهنگی، دستخوش تغییر مدیریت‌ها



مهدی توکلیان

عکاس و روزنامه‌نگار

فرهنگ در طول سال‌های اخیر فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده‌است. هرچند عناصر تشکیل‌دهنده مراکز مهم تصمیم‌گیری حوزه فرهنگی، عناصر

فرهنگی هستند و عناصر اهل فرهنگ در دوران مدیریت و بعد از آن، برایشان مساله فرهنگ به‌عنوان یک مساله اساسی همیشه مطرح بوده و خواهد بود. انتظار می‌رود که فرهنگ کشور تابع زیر و بالا شدن جریان‌ات سیاسی و جناح‌های سیاسی نباشد. خروجی مهم این تغییرناپذیری این است که فرهنگ از روزمرگی نجات پیدا کند. در نهایت رسیدن به جایگاه ثابتی که جایگاه مستقری در همه دولت‌هاست، باعث می‌شود حرکت فرهنگی کشور، ثبات داشته باشد. یکی از آسیب‌های جدی در فرآیند فعالیت‌های فرهنگی، فرآیند تغییر در مدیران فرهنگی در سطوح مختلف و نهادها و دستگاه‌های متولی در جامعه ایرانی است که امری اجتناب‌ناپذیر است و هرچند سال به‌واسطه تغییرات کلانی که انجام می‌شود، بسیاری از فعالیت‌های شکل گرفته بی‌نتیجه می‌ماند.

سلیقه محوری و انتخاب‌های فردی هرچند در این‌ روزگار تقلیل یافته است اما همچنان سایه‌اش بر سر فرهنگ و هنر و رسانه وجود دارد و گواه این‌ ادعا را می‌توان در متن صحبت‌های مراسم تودیع و معارفه شناسایی‌کرد که در آن اغلب با نگاهی فرانکانه تمام زحمت‌های پیشین و خدمات انجام شده زیر سؤال می‌رود. هرچند مدیران تازه‌نفس نیز براساس نظرسنجی و نیازسنجی اقدام به برنامه‌ریزی نمی‌کنند اما لازم است تا براساس قواعدی مدون و معین، برنامه‌های حوزه فرهنگ و هنر و رسانه برنامه‌ریزی و اجرا شود تا ضمن حفظ تجربیات گذشته، منابع انسانی نیز حفظ شوند و با انتقال تجربیاتی که با سرمایه همین کشور

تربیت یافته و رشد کرده‌اند بی‌وجهی نشود. باگذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و تأکیدها و توصیه‌های مهم رهبر معظم انقلاب به متولیان و مدیران بخش‌های مختلف فرهنگی و با توجه به تنظیم سند چشم‌انداز فرهنگی و نقشه مهندسی فرهنگی و ابلاغ مصوبات شورایعالی انقلاب فرهنگی و شورای فرهنگ عمومی به دستگاه‌ها، همچنان کاستی‌ها در حوزه فرهنگ، مشهود است. این روزها که فعالیت‌ها و فضاها با گذشت زمان و متناسب با جریان‌های فکری، در زمینه‌های علم و فناوری متحول می‌شوند، توجه به ارتباط فرهنگی با کشورهای مسلمان و شیعه در حوزه مشترکات فرهنگی مانند کتاب و چاپ و نشر با وجود مراکز معتبر علمی و دانشگاهی و حوزه‌های علمیه در برخی کشورهای جهان و تبادل تجربیات و ارائه آخرین دستاوردهای حوزه علمی و عملی امکان برگزاری هفته‌های فرهنگی مشترک، از جمله ظرفیت‌های مهمی است که باید مورد توجه مدیران حوزه فرهنگ قرار گیرد.

ورود به عصر پسامدرن و انفجار اطلاعات و تقسیم فزاینده کار و گسترش پرشتاب شهرنشینی موجب پدید آمدن مفهوم جدیدی از فعالیت‌های فراغت و به تبع آن فضاهای فرهنگی شده‌است. به‌طور عمومی امروزه فعالیتی که افراد جامعه در اوقات فراغت انجام می‌دهند، فعالیت‌هایی نظیر حضور در یک کلاس هنری، کافی‌نت یا پیاده‌روی در یک بوستان نبوده و نیاز به برنامه‌ریزی پژوهش‌محور و تحقیقاتی دارد. به‌طور مثال تغییرکارکرد کتابخانه‌های عمومی در جهان که الگوی مناسبی برای فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی برای شهروندان را داراست و به‌طور حتم نسل جدید علاقه‌مند به فرهنگ و هنر و رسانه همزمان با رشد فناوری تلاش می‌کنند تا با تغییرات جهانی همراه شوند و لازم است همزمان با تغییرات جهانی، تفکر محلی نیز در برنامه‌ریزی‌ها و شیوه‌های اجرایی مدیران فرهنگی لحاظ شود.



«سکوت طولانی» به یاد مستندساز فقید

نمایشگاه عکس «سکوت طولانی» ساعت ۱۷جمع‌ه درگالری شماره یک فرهنگسرای نیاوران گشایش می‌یابد و پیش از آن فیلم مستند سکوت طولانی به کارگردانی وی در همین سالن به نمایش درخواهد آمد. بعد از گذشت ۲۰سال از فقدان اصغرزاده برای اولین بار برخی از عکس‌های ثبت شده توسط او با ۶۰ قاب عکس در اندازه‌های متنوع در کنار نمایش آخرین مستند ساخته شده توسط این هنرمند برای عموم نمایش گذاشته می‌شود.

سیما و سینما نزدیک‌تر از همیشه

محسن علی‌اکبری، محمدرضا شرف‌الدین و عبدالحسن برزیده از اهمیت تشکیل کارگروه مشترک سینما و تلویزیون می‌گویند

شکافی که در چند سال اخیر میان سینما و تلویزیون کشور ایجاد شده، محسوس است و این دو رسانه به جای تبادل و تأثیرگذاری مثبت، بیشتر وارد یک فاز تقابلی شده‌اند. درحالی‌که عرصه تصویر و هنرهای نمایشی، پایه و اساس مشترکی دارند و ضمن حس رقابتی و انگیزشی برای تولید محصولات جذاب و باکیفیت و با محتوا، نباید از ظرفیت‌های اشتراکی و روند تعاملی غافل باشند اما فارغ از این نگاه ایده‌آلی، واقعیت این چند سال گذشته، به مسیرهای متفاوت و مجزا و تقابلی سینما و تلویزیون منتهی شده، به طوری که کیفیت و خط‌مشی این دو رسانه مهم و تأثیرگذار و پربارنده، کاملاً از هم جدا شده و هر یک ساز خود را می‌زنند. البته باید تفاوت این دو مدیوم را شناخت و به سازوکار متفاوت آنها هم احترام گذاشت. نمی‌شود انتظار یکسان و کامل در فرآیند تولید و اشتراک محض محتوایی و ساختاری آثار این دو رسانه داشت اما این میزان از اختلاف نگاه و سلیقه هم که این سال‌ها و این روزها شاهدش هستیم، مطلوب نیست و هیچ نشانی از رویکرد گفت‌مانی و تعاملی و نظارت مورد تأیید نگاه رسمی ندارد. جلسه مشترک رؤسای سازمان صدا و سیما و سازمان سینمایی که به‌تازگی برگزار شد، یک‌گام جدی و مهم برای وحدت تلویزیون و سینما و استفاده از ظرفیت‌های مشترک موجود برای ارتقای کیفی و محتوایی آثار هر دو رسانه است. تشکیل کارگروه مشترک سینما و تلویزیون در صورت

تداوم و استمرار و برنامه‌های راهبردی و عملی، می‌تواند امیدواری‌های فراوانی را در این زمینه به وجود آورد.

رشد ارزش‌های انقلاب

محسن علی‌اکبری، تهیه‌کننده با سابقه که هم در سینما و هم در تلویزیون فعالیت می‌کند، درباره همگرایی و هم‌افزایی سینما و تلویزیون به جام جم می‌گوید: جا دارد من از هر دو بزرگوار، اول جناب آقای دکتر جلیلی، رئیس محترم سازمان صدا و سیما و بعد آقای دکتر خراعی، رئیس محترم سازمان سینمایی تشکر کنم که این جلسه را برگزار کردند؛ زیرا ما هنرمندان سال‌ها در انتظار آن بودیم. نشستی که به تولید آثاری بینجامد که از نظر بار محتوایی در یک مسیر باشد؛ رشد ارزش‌های انقلاب. کارگروه‌هایی که قرار است این فرآیند را طی کنند، باید متشکل از افراد خبره و متعهد باشد، یعنی هم تخصص و تعهدشان نسبت به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس ملاک است. اگر در این نقطه ما به یک اتحاد و وحدت کلام برسیم، شاید خروجی سال‌های بعد سینما و رسانه‌ملی کشور هدفمند باشد. این تهیه‌کننده ادامه می‌دهد: به‌رغم این‌که ما اوق ۱۴۰۰ ساله و داشتیم و حالا هم افاق ۱۴۲۰ داریم اما به نظر می‌رسد مدیران میانی، از خودشان علاقه چندانی به ترغیب هنرمندان برای

رسیدن به آن اهداف از خود نشان ندادند. ان‌شاء... این کارگروه در مرحله اول، مدیران میانی و فرهنگی را به نقطه درست برساند. خیلی مهم است این مدیران چه در وزارت ارشاد و چه در سازمان صدا و سیما، بدانند دنبال چه چیزی هستند. الان خیلی از فیلم‌های سینمایی پروانه‌ساخت می‌گیرند اما کیفیت و محتوای قابل قبولی ندارند. من مخالف ساخت فیلم یا سریال طنز نیستم و همان‌طور که رهبر معظم انقلاب فرمودند نشاط، شادی و امید به آینده، نیاز جامعه است اما کارها خصوصاً در سینما خیلی از اهداف فاصله گرفته و بیشتر تلخی و سیاهی می‌بینیم و به جز موارد اندک، اصلاً از امید در آثار سینمایی خبری نیست. در سریال‌های تلویزیونی هم گاهی با آثاری خنثی مواجه می‌شویم که تأثیری در روند پیشرفت فرهنگی کشور ندارد. این یک واقعیت است. ان‌شاء... بعد از تشکیل کارگروه، مصوباتی داشته باشیم که بعد از تأیید روسای محترم سازمان صدا و سیما و سازمان سینمایی، یک راهبرد عملی و اجرایی برای مدیران میانی باشد تا براساس آن حرکت کنند.

علی‌اکبری بیان می‌کند: مطمئنم با تشکیل این کارگروه، تغییرات خوبی در راه خواهدبود، خصوصاً در سینما که خیلی

رشد ارزش‌های انقلاب

محسن علی‌اکبری، تهیه‌کننده با سابقه که هم در سینما و هم در تلویزیون به جام جم می‌گوید: جا دارد من از هر دو بزرگوار، اول جناب آقای دکتر جلیلی، رئیس محترم سازمان صدا و سیما و بعد آقای دکتر خراعی، رئیس محترم سازمان سینمایی تشکر کنم که این جلسه را برگزار کردند؛ زیرا ما هنرمندان سال‌ها در انتظار آن بودیم. نشستی که به تولید آثاری بینجامد که از نظر بار محتوایی در یک مسیر باشد؛ رشد ارزش‌های انقلاب. کارگروه‌هایی که قرار است این فرآیند را طی کنند، باید متشکل از افراد خبره و متعهد باشد، یعنی هم تخصص و تعهدشان نسبت به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس ملاک است. اگر در این نقطه ما به یک اتحاد و وحدت کلام برسیم، شاید خروجی سال‌های بعد سینما و رسانه‌ملی کشور هدفمند باشد. این تهیه‌کننده ادامه می‌دهد: به‌رغم این‌که ما اوق ۱۴۰۰ ساله و داشتیم و حالا هم افاق ۱۴۲۰ داریم اما به نظر می‌رسد مدیران میانی، از خودشان علاقه چندانی به ترغیب هنرمندان برای

احمد خلیلی فرد، هنرمند نقاش و عضو هیأت علمی دانشگاه سوره از تجربه‌های هنری اش می‌گوید

حراج تهران، تکرار آثار دهه ۶۰ اروپاست

به‌تازگی دانشگاه سوره با همکاری مرکز هنرهای تجسمی حوزه هنری، نمایشگاهی با حضور استادان نام‌آشنایی چون خسرو خسروی، احمد خلیلی‌فرد و رضا هدایت در گالری ابوالفضل عالی حوزه هنری برگزار کرده‌است.

احمد خلیلی‌فرد، عضو هیأت علمی دانشکده هنر دانشگاه سوره که خود نقاش و مجسمه‌ساز شناخته‌شده‌ای است، یکی از این استادان است که علاوه‌بر حضور در سطح اول هنرهای تجسمی کشور در هنرهای نمایشی و سینما نیز دستی دارد. خلیلی‌فرد در فیلم‌های «مجنون» اثر مرحوم رسول ملاقلی‌پور و «اوینار» اثر شهرام اسدی طراحی صحنه و لباس را به‌عهده داشته و در نمایش «شش جوجه کلاغ و یک روباه» اثر بهروز غریب‌پور طراح و سازنده عروسک بوده‌است. پیکره «کوهنورد» و چند مجسمه شهری دیگر در سندهج و تهران از آثار اوست. این گفت‌وگو را بخوانید.

اول از اینجا شروع کنیم که علاقه به نقاشی و مجسمه‌سازی چگونه در شما شکل گرفت؟

جواب این سؤال می‌تواند خیلی متنوع باشد، هیچ‌کس نمی‌داند چگونه و به چه دلیلی وارد ساحتی شده‌است. شما نمی‌توانید به یک فیلسوف بگویید چگونه به فلسفه علاقه‌مند شدی ولی به یک پزشک می‌توان گفت، چون علم است و دودوتا‌چهارتای آن مشخص است. برای یک موزیسین، نویسنده، بازیگر و تئاتر و نقاش، این موضوع فرق می‌کند. هنر مانند تطفه‌ای است که درون آدمی شکل می‌گیرد و به‌تدریج رشد می‌کند و به یک خواست تبدیل می‌شود و بی‌آن‌که خود شخص بداند، وارد حیطه‌ای می‌شود. همه کودکان به نقاشی علاقه‌مند هستند، دوست دارند آنچه در ذهن و مخیله‌شان هست را تصویر کنند. در میان علاقه‌مندان به رشته‌های هنری یک گروهی از سایرین توانایی بیشتری دارند و می‌توانند از بس شرایط زندگی و سایر مسائل هنری بریبایند و در آن هنر ثابت‌قدم می‌مانند. در همه جای جهان این امر هست، در ایران ما این مساله شدیدتر است چرا که پدر و مادرها ممانعت می‌کنند، البته درگذشته این ممانعت بیشتر ولی الان بهتر شده‌است.

بیشتر ولی الان بهتر شده‌است.

یک هفته بزرگداشت برای نظامی

محمود شالویی، مسؤول ستاد بزرگداشت حکیم نظامی با بیان این‌که ۲۱ اسفند در تقویم کشور به نام روز بزرگداشت نظامی به ثبت رسیده است، خاطرنشان کرد: امسال برای تأکید بیشتر بر ایرانی بودن و پارسی‌سرا بودن این شاعر بزرگ، به جای اختصاص یک روز، به مدت یک هفته در قالب بزرگداشتی به معرفی این شاعر بزرگ پرداخته می‌شود.



سال است که عقب افتاده‌ایم و تقریباً می‌توانم بگویم از ارزش‌ها خبری نیست. امیدوارم این اتفاق شود ما هم در سینما و هم در رسانه‌ملی، شاهد آثار هفدهم‌دانشیم که به جامعه امید دهد و جوانان ما را با امید و نشاط و شادابی همراه کند. قطعاً اینها تأثیرات مثبت در کل فرهنگ کشور خواهدداشت.

ضرورت وحدت رویه

محمدرضا شرف‌الدین، از تهیه‌کننده‌های معتبر سینما درباره تشکیل کارگروه سینما و تلویزیون و لزوم وحدت میان این دو رسانه به جام جم می‌گوید: بی‌تردید در فضای کشور ما هر نوع گرایش که به وحدت منجر شود، ارزشمند است؛ چه وحدت فرهنگی باشد، چه وحدت سیاسی یا وحدت اجتماعی. آن چیزی که لازمه مقطع تاریخی ماست، وحدت است. راهبرد تشکیل این کارگروه درست است اما این‌که راهکارهای آنها به چه صورت است، نیاز به تأمل دارد. از آنجا که راهبرد سینما، تلویزیون، شبکه نمایش خانگی و انواع رسانه‌های مجازی، متفاوت است و هرکدام مدیومی جداگانه هستند، این‌که اینها وحدت رویه داشته باشند و

دغدغه اصلی شما هنگام خلق اثر چیست؟ مثلاً به پسند مخاطب و فروش فکر می‌کنید.

مولانا می‌گوید: «ای برادر عقل یک‌دم با خود آر/ دم‌به‌دم در تو خزان است و بهار»

آن‌قدر خداوند این ذهن را عجیب خلق کرده که نمی‌توان گفت هنگام کار به چه چیز فکر می‌کنم و هر لحظه ممکن است خزان و بهاری در ما به وجود بیاید. برای مثال مشغول به تصویرکشیدن دف زدن یک درویش هستم، همزمان در ذهنم به یک موسیقی هم فکر می‌کنم یا به کلاس فردای خودم با دانشجویها فکر می‌کنم اما می‌توان گفت تلاش، فکر و روحم متعلق به آن اثر است.

به فکر این نیستم کار چگونه به فروش می‌رود، آیا جذاب می‌شود یا مردم آن را می‌خواهند؟ به این چیزها فکر نمی‌کنم. من در حین نقاشی به این فکر می‌کنم آیا اثر همان است که در ذهن من بوده؟ آیا تصویر و ایده ذهنی من روی بوم شکل می‌گیرد؟ اثر چطور تمام می‌شود؟ خوب می‌شود یا بد؟ به این فکر می‌کنم آیا دلم از این کار راضی می‌شود یا خیر.

برای این‌که به سبک خاصی در نقاشی برسید، چه دوره‌ها و تجربه‌هایی را پشت سر گذاشتید؟

من سال ۶۲وارد دانشکده هنرهای زیبا شدم. شروع کلاس‌های من با استاد رویین پاکباز بود و تا زمانی که فارغ‌التحصیل شدم، به مدت چهارسال با ایشان تمرین می‌کردیم و حاصلش را در آثار امروز من می‌بینید. ایشان دوره نگارگری ایران را از مکتب اصفهان، هرات، تبریز و تمام مکاتبی که در نگارگری که امروز به‌غلط می‌گویند مینیاتور. برای ما شکافت و به ما فهماند از چه چیز آن بهره ببریم و چه چیز را کنار بگذاریم. مانند این‌که هانری ماتیس چگونه از نگارگری ایرانی استفاده کرد و معترف است که مدیون مطالعه دوره نگارگری ایرانی است؛ به‌رحال این نگارگری ایرانی در وجود من ته‌نشین شد و بعد از فارغ‌التحصیلی، من آن را با نقاشی‌های مکتب «آرت نوو» که سردمدارانش گوستاو کلیمت و آلفونس موخا بودند؛ ترکیب کردم.

پس نقاشی‌های من نشأت می‌گیرد از نگارگری ایرانی، مکتب آرت نوو و آن چیزی که شما بیشتر اشاره کردید، ویژگی‌های فرهنگی خطه کردستان. مانند خلوص و جذابیت رنگ‌ها، مربع‌ها و چندضلعی‌های کوچک رنگی که در آثار می‌بینید، اینها نمایانگر نقوش رنگی هستند که در البسه، ظروف و گلیم استفاده‌شده‌است. یعنی مردم من، مردمی که در این خطه زندگی می‌کنند، فرهنگ‌شان این‌طور است که به زینت و آرایش مکان و هر چیزی که پیرامون‌شان وجود دارد، اعتقاد دارند. به‌مانند که امروزه فرهنگ جهانی در همه‌جا رسوخ کرده و مستتر شده‌است، رسانه‌ها کاری کردند که ویژگی‌های فرهنگی در همه کشورها به هم نزدیک شود، یعنی عکس یک جوان کرد امروزی

دغدغه اصلی شما هنگام خلق اثر چیست؟ مثلاً به پسند مخاطب و فروش فکر می‌کنید.

مولانا می‌گوید: «ای برادر عقل یک‌دم با خود آر/ دم‌به‌دم در تو خزان است و بهار»

آن‌قدر خداوند این ذهن را عجیب خلق کرده که نمی‌توان گفت هنگام کار به چه چیز فکر می‌کنم و هر لحظه ممکن است خزان و بهاری در ما به وجود بیاید. برای مثال مشغول به تصویرکشیدن دف زدن یک درویش هستم، همزمان در ذهنم به یک موسیقی هم فکر می‌کنم یا به کلاس فردای خودم با دانشجویها فکر می‌کنم اما می‌توان گفت تلاش، فکر و روحم متعلق به آن اثر است.

به فکر این نیستم کار چگونه به فروش می‌رود، آیا جذاب می‌شود یا مردم آن را می‌خواهند؟ به این چیزها فکر نمی‌کنم. من در حین نقاشی به این فکر می‌کنم آیا اثر همان است که در ذهن من بوده؟ آیا تصویر و ایده ذهنی من روی بوم شکل می‌گیرد؟ اثر چطور تمام می‌شود؟ خوب می‌شود یا بد؟ به این فکر می‌کنم آیا دلم از این کار راضی می‌شود یا خیر.

برای این‌که به سبک خاصی در نقاشی برسید، چه دوره‌ها و تجربه‌هایی را پشت سر گذاشتید؟

من سال ۶۲وارد دانشکده هنرهای زیبا شدم. شروع کلاس‌های من با استاد رویین پاکباز بود و تا زمانی که فارغ‌التحصیل شدم، به مدت چهارسال با ایشان تمرین می‌کردیم و حاصلش را در آثار امروز من می‌بینید. ایشان دوره نگارگری ایران را از مکتب اصفهان، هرات، تبریز و تمام مکاتبی که در نگارگری که امروز به‌غلط می‌گویند مینیاتور. برای ما شکافت و به ما فهماند از چه چیز آن بهره ببریم و چه چیز را کنار بگذاریم. مانند این‌که هانری ماتیس چگونه از نگارگری ایرانی استفاده کرد و معترف است که مدیون مطالعه دوره نگارگری ایرانی است؛ به‌رحال این نگارگری ایرانی در وجود من ته‌نشین شد و بعد از فارغ‌التحصیلی، من آن را با نقاشی‌های مکتب «آرت نوو» که سردمدارانش گوستاو کلیمت و آلفونس موخا بودند؛ ترکیب کردم.

پس نقاشی‌های من نشأت می‌گیرد از نگارگری ایرانی، مکتب آرت نوو و آن چیزی که شما بیشتر اشاره کردید، ویژگی‌های فرهنگی خطه کردستان. مانند خلوص و جذابیت رنگ‌ها، مربع‌ها و چندضلعی‌های کوچک رنگی که در آثار می‌بینید، اینها نمایانگر نقوش رنگی هستند که در البسه، ظروف و گلیم استفاده‌شده‌است. یعنی مردم من، مردمی که در این خطه زندگی می‌کنند، فرهنگ‌شان این‌طور است که به زینت و آرایش مکان و هر چیزی که پیرامون‌شان وجود دارد، اعتقاد دارند. به‌مانند که امروزه فرهنگ جهانی در همه‌جا رسوخ کرده و مستتر شده‌است، رسانه‌ها کاری کردند که ویژگی‌های فرهنگی در همه کشورها به هم نزدیک شود، یعنی عکس یک جوان کرد امروزی

دغدغه اصلی شما هنگام خلق اثر چیست؟ مثلاً به پسند مخاطب و فروش فکر می‌کنید.

مولانا می‌گوید: «ای برادر عقل یک‌دم با خود آر/ دم‌به‌دم در تو خزان است و بهار»

آن‌قدر خداوند این ذهن را عجیب خلق کرده که نمی‌توان گفت هنگام کار به چه چیز فکر می‌کنم و هر لحظه ممکن است خزان و بهاری در ما به وجود بیاید. برای مثال مشغول به تصویرکشیدن دف زدن یک درویش هستم، همزمان در ذهنم به یک موسیقی هم فکر می‌کنم یا به کلاس فردای خودم با دانشجویها فکر می‌کنم اما می‌توان گفت تلاش، فکر و روحم متعلق به آن اثر است.

به فکر این نیستم کار چگونه به فروش می‌رود، آیا جذاب می‌شود یا مردم آن را می‌خواهند؟ به این چیزها فکر نمی‌کنم. من در حین نقاشی به این فکر می‌کنم آیا اثر همان است که در ذهن من بوده؟ آیا تصویر و ایده ذهنی من روی بوم شکل می‌گیرد؟ اثر چطور تمام می‌شود؟ خوب می‌شود یا بد؟ به این فکر می‌کنم آیا دلم از این کار راضی می‌شود یا خیر.

برای این‌که به سبک خاصی در نقاشی برسید، چه دوره‌ها و تجربه‌هایی را پشت سر گذاشتید؟

من سال ۶۲وارد دانشکده هنرهای زیبا شدم. شروع کلاس‌های من با استاد رویین پاکباز بود و تا زمانی که فارغ‌التحصیل شدم، به مدت چهارسال با ایشان تمرین می‌کردیم و حاصلش را در آثار امروز من می‌بینید. ایشان دوره نگارگری ایران را از مکتب اصفهان، هرات، تبریز و تمام مکاتبی که در نگارگری که امروز به‌غلط می‌گویند مینیاتور. برای ما شکافت و به ما فهماند از چه چیز آن بهره ببریم و چه چیز را کنار بگذاریم. مانند این‌که هانری ماتیس چگونه از نگارگری ایرانی استفاده کرد و معترف است که مدیون مطالعه دوره نگارگری ایرانی است؛ به‌رحال این نگارگری ایرانی در وجود من ته‌نشین شد و بعد از فارغ‌التحصیلی، من آن را با نقاشی‌های مکتب «آرت نوو» که سردمدارانش گوستاو کلیمت و آلفونس موخا بودند؛ ترکیب کردم.

پس نقاشی‌های من نشأت می‌گیرد از نگارگری ایرانی، مکتب آرت نوو و آن چیزی که شما بیشتر اشاره کردید، ویژگی‌های فرهنگی خطه کردستان. مانند خلوص و جذابیت رنگ‌ها، مربع‌ها و چندضلعی‌های کوچک رنگی که در آثار می‌بینید، اینها نمایانگر نقوش رنگی هستند که در البسه، ظروف و گلیم استفاده‌شده‌است. یعنی مردم من، مردمی که در این خطه زندگی می‌کنند، فرهنگ‌شان این‌طور است که به زینت و آرایش مکان و هر چیزی که پیرامون‌شان وجود دارد، اعتقاد دارند. به‌مانند که امروزه فرهنگ جهانی در همه‌جا رسوخ کرده و مستتر شده‌است، رسانه‌ها کاری کردند که ویژگی‌های فرهنگی در همه کشورها به هم نزدیک شود، یعنی عکس یک جوان کرد امروزی